

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال نوزدهم - شماره ۱۳۸  
تابستان ۱۴۰۰

## رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه» در تفسیر مفاتیح الغیب و المیزان

فاطمه محمدی<sup>۱</sup>  
فرزانه سبحانی چگنی<sup>۲</sup>  
زینب ریاحی<sup>۳</sup>

### چکیده

ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی، که نقطه کانونی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است، در سایه شناخت و باور عمیق به آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان معاصر، در راستای فهم آموزه‌های دینی، «رابطه دین و آزادی» است که از گذشته مورد توجه اندیشمندان بوده است و برای اثبات آزادی، به آیه شریفه «لا إكراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶) تمسک شده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این مسئله با محوریت تفسیر این آیه در مفاتیح الغیب فخر رازی و المیزان علامه طباطبایی پرداخته است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، فخر رازی طبق این آیه معتقد است که تمام کارهای انسان، از جمله اعتقادات و باورهایش، در شمار امور اختیاری است و هیچ‌گونه اجباری در آنها وجود ندارد؛ بنابراین، آیه شریفه، بیانگر آزادی تکوینی در تمام شئون زندگی است. بر این اساس، آزادی تکوینی انسان با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی ندارد. به باور علامه طباطبایی، این آیه ناظر به آزادی در عقیده است؛ اما انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش التزام عملی داشته و به آنها مقید باشد.

**واژگان کلیدی:** دین، آزادی، آیه «لا اکراه»، علامه طباطبایی، فخر رازی، بیانیه گام دوم انقلاب.

۱. طلبه سطح دو مؤسسه عالی بنت‌الهدی، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ m.f.sobhani@yahoo.com

۲. پژوهشگر و طلبه سطح چهار تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران؛ m.f.sobhani@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری مدرسی معارف مبانی نظری، دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران؛ zriah94@yahoo.com

## مقدمه

تمدن‌سازی نوین اسلامی، از مباحث اصلی بیانیه گام دوم انقلاب است که یکی از گام‌های دستیابی به آن، معرفت دینی و شناخت دقیق آموزه‌های دین است. «آزادی» مفهومی تاثیرگذار در فهم دینی است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، به‌عنوان یکی از شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده انقلاب اسلامی از آن نام بردند. این آموزه دینی، در شمار مفاهیم ناب انسانی است که هر اندیشمندی بر ارزشمندی آن اذعان دارد؛ باین‌حال، حقیقت، ماهیت و قلمرو آن، همواره مورد بحث و بررسی بوده است. با تأسف باید گفت که در عصر حاضر، دسته‌ای از روشنفکران، آن را ابزاری برای توجیه بی‌بندوباری و هوس‌های خویش قرار داده‌اند. تأسف‌برانگیزتر اینکه برخی در همین راستا، آن را به فرهنگ دینی نسبت داده و به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) تمسک کرده‌اند. بر این اساس، یکی از چالش‌های مهم در فرایند تفسیری مفهوم این آیه، که لازم است مورد پژوهش قرار گیرد، این است که مفاد آیه، متضمن آزادی عقیده است که در واقع، یکی از حقوق اولیه بشر است؛ زیرا هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، بهره‌مند گردد. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و به‌جای آوردن آیین‌ها، چه به تنهایی و چه به صورت جمعی نیز می‌گردد. از سوی دیگر، در قرآن آیاتی وجود دارد که ظاهر آنها، حق آزادی عقیده و بیان نسبت به مشرکان و مرتدان را محترم نمی‌شمارد. به‌عنوان مثال، در آیه ۵ سوره توبه: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» ابتدا در یک شرایط معین، مشرکان را مهلت داده و سپس دستور داده است که آنان را از بین ببرند. مشابه این دستور، در باب مرتدان وجود دارد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۶۰۰). همچنین آیات فراوانی در باب ارتداد و کیفر اخروی آن وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: بقره: ۲۱۷؛ محمد: ۲۵ و ۳۲؛ آل عمران: ۷۷، ۸۶ و ۸۷؛ نساء: ۱۱۵ و ۱۳۷؛ مائده: ۵۴ و نحل: ۱۰۶-۱۰۷ است. از سوی دیگر، مفاد آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، آزادی مطلق و بی‌قیدوشرط عقیده را بیان می‌دارد. حال پرسش آن است که این چالش و ناسازگاری

درونی آیات را چگونه باید حل کرد؟ و به راستی، دین و آزادی با یکدیگر ناسازگارند یا سازگار؟ مفسران در پاسخ به این چالشِ آیه «لا اکراه فی الدین»، نظرات مختلفی بیان کرده‌اند: دسته اول معتقدند که این آیه، نسخ شده است. میبدی (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۰۶) و ابوالفتوح رازی (۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۱۴) گفته‌اند، این آیه، با آیه قتال و آیات ۷۴ و ۷۵ سوره توبه نسخ شده است. دسته دوم در تفسیر این آیه گفته‌اند در پذیرش دین، نوعی از اجبار قابل تصور است. مثلاً اینکه در بیان راه حق و رساندن آن به گوش افراد، می‌توان اجبار را به کار برد (ثقفی تهرانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۳۰) و یا اینکه اگر فرد به تعالی روحی رسیده باشد، اجبار مفهوم پیدا نمی‌کند. (صدرای شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۹۳)

دسته سوم بر این اعتقادند که بر اساس این آیه، «ایمان» نمی‌تواند با «اکراه» در یک جا جمع شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۰۸) و اجبار تنها می‌تواند در رفتار ظاهری تأثیر بگذارد (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۹). این آیه نیز پاسخ به افرادی است که زور و شمشیر را عامل پذیرش دین اسلام می‌دانستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰)

دسته چهارم بر این باورند که مقصود از دین، تشیع است و «لا اکراه»، به عدم اجبار بر پذیرش ولایت امام عادل اشاره دارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۱)

نظر به اینکه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در شمار مفسران برجسته شیعه و محمدبن عمر فخر رازی از مفسران معروف اهل سنت هستند، این نوشتار درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی چگونگی رابطه دین و آزادی بر اساس این آیه، از دیدگاه این دو مفسر مسلمان بپردازد. در همین راستا، به ترتیب، به سوالات ذیل پاسخ داده خواهد شد:

۱- رابطه دین و آزادی در اندیشه فخر رازی با محوریت آیه «لا اکراه» چیست؟

۲- رابطه دین و آزادی در اندیشه علامه طباطبایی با محوریت آیه «لا اکراه» چیست؟

۳- دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی، چه اشتراکات و تمایزاتی با یکدیگر دارند؟

آزادی به مثابه دیگر مفاهیم انتزاعی، مفهومی است که در همه مکاتب و ادیان دیگر دارای تفاسیر و تعاریف گوناگونی است و به همین دلیل، ظرفیت انجام پژوهش‌های بسیاری

را در خود دارد. بنابراین تا کنون در رابطه با دین و آزادی، پژوهش‌های زیادی از منظر اندیشمندان و مکاتب دیگر انجام گرفته است؛ اما با مطالعات انجام شده، پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است و این پژوهش، به لحاظ بررسی در آراء فخر رازی و علامه طباطبایی، دارای نوآوری است. در ذیل به تعدادی از این تحقیقات که مرتبط با پژوهش حاضرند اشاره می‌شود:

سید محمدالله اکوانی و محسن شفیعی سیف‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان «معرفت دینی و تاثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، با استفاده از روش کونتین اسکینر، ضمن واکاوی فضای بیان آراء فقهی سیاسی امام خمینی علیه السلام، تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی را در آراء سیاسی ایشان مورد تحلیل قرار می‌دهند. در نهایت، نگارندگان به این نتیجه می‌رسند که امام علیه السلام با تکیه بر معرفت دینی، با تعریفی همسو با مفهوم آزادی مثبت، آن را حقی الهی و ذاتی برای انسان می‌شمارد که به سعادت و تعالی حقیقی انسان کمک می‌کند و تعریف آزادی مورد نظر گفتمان لیبرال غربی را رد می‌کند.

«آزادی عقیده و آزادی بیان با تأکید بر واکاوی تفسیری آیه **﴿لا اکراه﴾**، عنوان مقاله سید حسین حسینی کارنامی است که در این مقاله، در پی کنکاشی در حوزه تفسیری پیرامون آیه ۲۵۶ سوره بقره است و اینکه اساساً چه رابطه‌ای بین آزادی عقیده و تفکر وجود دارد؟ نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که دین، باور، خضوع و عقد قلبی است و با الزام و اکراه حاصل نمی‌شود و تنها با برهان شکل می‌گیرد و بر فرض امکان، فایده‌ای بر آن مترتب نیست. امیر روشن و محسن شفیعی سیف‌آبادی در مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی؛ اندیشه سیاسی محمد شبستری و علامه محمد تقی مصباح یزدی» به دنبال پاسخگویی به این سوال هستند که اختلاف آراء علامه مصباح یزدی و مجتهد شبستری در خصوص مفهوم آزادی، از چه عاملی سرچشمه گرفته است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که تفسیر متفاوت از دین در نظر علامه مصباح یزدی و مجتهد شبستری، علت اصلی اختلاف آراء آنها درباره مفهوم آزادی است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. دین

«دین» در لغت به معنای جزا، ذلت، انقیاد، حکم، روز قیامت، رأی، سیاست، رسم و عادت، اطاعت، پاداش، حساب، قانون و شریعت است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۵۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۳)

واژه دین در قرآن کریم نیز کاربردهای مختلفی دارد از جمله: شریعت اسلام و ملت: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (انعام: ۱۶۱)؛ جزا: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه: ۴)؛ حساب: ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ (نور: ۲)؛ قانون و شریعت: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶) و طاعت و بندگی: ﴿أُمِرْتُ أَنْ أُعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر: ۱۱).

۴۱



در مجموع، از کلمات لغویون به دست می‌آید که بیشترین کاربرد دین، در معانی جزاء و حساب، رسم و عادت، قانون و شریعت و انقیاد و طاعت است. این معانی، ریشه‌های اصلی دین بوده که در معنای اصطلاحی دین نیز لحاظ شده‌اند.

کلمه دین، در اصطلاح نیز تعریف‌های مختلفی دارد که با توجه به گستره مصداقی‌اش، ارائه تعریف واحد، جامع و مانع برای آن دشوار است. با این حال بر اساس یک تعریف مشهور، «دین» مجموعه باورها، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار می‌گیرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵). علامه محمدتقی جعفری در این زمینه این‌گونه آورده است: در یک معنای عام می‌توان گفت: دین، نوعی ارتباط ماورای طبیعت و خدا با انسان است که برای رشد و به‌کمال رساندن آدمی است؛ ولی دین به معنای خاص آن، «مجموعه هست‌ها و باید‌های مستند به خداوند است که از طریق وحی و سنت معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و کمال انسان‌ها ظهور یافته است». به عبارت دیگر: «دین، مجموعه‌ای از هدایت‌های عملی و علمی است که از طریق وحی و سنت، برای فلاح و رستگاری آدمی در دنیا و آخرت آمده است» (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۵،



ص ۱۶-۲۸). همچنین دین، برابر است با اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸). در کلامی از علامه طباطبایی نیز چنین آمده است: دین، نظام عملی مبتنی بر اعتقاد است که منظور از اعتقاد در این مورد، تنها علم نظری نیست، هرچند علم نظری برای آن ضرورت دارد؛ زیرا علم نظری به تنهایی مستلزم عمل نیست، بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی طبق مقتضای علم قطعی است. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۸)

از منظر مقام معظم رهبری نیز در نگاه توحیدی، دین برنامه جامع زندگی انسان در همه ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی است و به همین دلیل، به فرموده قرآن مجید، اشرار عالم، مفسدان، مستکبران، استعمارگران و غارتگران، در همه ادوار تاریخ، در مقابل آیین عدالت بخش و ضد ظلم الهی ایستاده‌اند. (www.iran.ir/news/84260331)

## ۱.۲. آزادی

واژه «آزادی»، به باور برخی اندیشوران، از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته شده است. این واژه در زبان فارسی، در معانی متعددی از جمله عتق، حریت، اختیار، قدرت بر عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاصی، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۲)

برای آزادی، تعاریف بسیاری ذکر شده است تا آنجا که به گفته برخی اندیشوران، تاکنون دویست تعریف مطرح شده است. بی‌شک تعدد تعاریف آزادی و برداشتی که از آن می‌شود، ارتباط تنگاتنگی با تعریف انسان و نوع نگرش انسان به جهان هستی دارد؛ اما وجه اشتراک بسیاری از تعاریفی که ذکر شده، «عدم موانع بر سر راه انتخاب‌های انسان» است (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶). در اندیشه کانت، آزادی عبارت است از: استقلال از هر چیز به جز قانون اخلاقی. در فرهنگ اصطلاحات کانت، آزادی به مفهوم عملی، استقلال اراده از جبر به وسیله انگیزه‌های حسی است. (امید، ۱۳۹۱، ص ۲۷) به باور شهید مطهری، آزادی به معنی نبودن قید و نبودن

مانع و سدّ در جلو تجلیات فکری و عملی بشر است (۱۳۷۲، ج ۲۵، ص ۱۴۷). هر موجود زنده‌ای که می‌خواهد راه رشد و تکامل را طی کند، یکی از احتیاجاتش آزادی است. (همان، ج ۲۳، ص ۴۳۶) ایشان همچنین با قراردادن واژه «آزادی» در کنار واژه «اختیار»، از نگاه کلامی، مفهوم آن را چنین تبیین می‌کند: اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان، مختار و آزاد آفریده شده‌اند؛ اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر، به تمام هستی و به تمام شئون هستی و از آن جمله، شأن فاعلیت، قائم به ذات حق و مستنمد از مشیت و عنایت او هستند. (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۹۹)

نقطه عزیمت دیدگاه مقام معظم رهبری نیز درباره آزادی، هستی‌شناسی است. معظم له، آزادی را یک امر ضروری و در شمار حقوق طبیعی و اولیه بشری می‌دانند که از سوی دولت‌ها به شهروندان اعطا نشده است؛ بلکه آزادی، نعمتی از طرف خداوند است که در اسلام، مبنای اصلی آزادی انسان، توحید است. ایشان همچنین در مورد آزادی گفتند: «ما در بحث آزادی، اولین محدودیت را برای خودمان درست می‌کنیم. آن محدودیت چیست؟ عبارت است از اینکه ما نظر اسلام را می‌خواهیم. خودمان را محدود می‌کنیم به نظر اسلام و چهارچوب اسلامی. این، اولین محدودیت. در بحث آزادی، از محدودیت نترسیم. چون وقتی گفته می‌شود آزادی، آزادی در معنای اولی (که با حملِ اولی ذاتی مشخص می‌شود)، یعنی رهاشدن. کسی که می‌خواهد درباره آزادی بحث کند، کأنّ هر چیزی که اندکی با این رهاشدن منافات داشته باشد، برایش سنگین می‌آید؛ یعنی دنبال استثناء می‌گردد. قاعده عبارت است از رهایی مطلق. او دنبال این می‌گردد که «الا ما خرج بالدلیل» اش چیست، که بگوید خب، در این زمینه‌ها آزادی نه، در آن زمینه‌ها آزادی نه؛ از این چند زمینه که بگذریم، آزادی بله. این اشتباه را انسان ممکن است در مواجهه با بحث آزادی بکند. من عرض می‌کنم این جوری نیست. از اول هیچ پیش‌فرضی وجود ندارد که بخواهد به ما آزادی مطلق را بدهد (که حالا عرض خواهیم کرد که اصلاً منشأ آزادی در اسلام چیست)، از اول چنین پیش‌فرضی نداریم که یک آزادی مطلق، حق انسان است، متعلق به انسان است، برای انسان ارزش است، حالا بگردیم ببینیم که استثناها



کدام است، «ما خرج بالدلیل»ها کدام است؛ نخیر، قضیه این جور نیست. ما از محدودیت نترسیم. همان طور که عرض کردم، اولین محدودیت ما که درباره مباحث آزادی در اسلام حرف می‌زنیم، این است که می‌گوییم در «اسلام»؛ یعنی از اول، چهارچوب درست می‌کنیم. از اول برایش محدوده درست می‌کنیم. آزادی در اسلام به چه معناست؟ این خودش شد محدوده. نه، بحث ما اصلاً این است. در آیه معروف سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». این واضح‌ترین آیه در قرآن برای آزادی است، که «اصر» را برمی‌دارد. «اصر» آن طناب‌هایی است که به پایه خیمه می‌بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل می‌کند به زمین. «و لکنه اخلد الی الأرض»؛ این اخلاص الی الأرض است. «اواصر» ما آن چیزهایی است که ما را می‌چسباند به زمین، مانع پروازمان می‌شود. «غل» هم که غل است دیگر، غل و زنجیر است که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آنکه «یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم» را بگوید، می‌گوید: «و یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی حدگذاشتن، منع کردن. ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهن مان، هنگامی که راجع به آزادی بحث می‌کنیم، اصلاً ابا نداشته باشی. (بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، ۱۳۹۱/۸/۲۴)

### ۱.۳. حرّیت

به نظر می‌رسد، واژه عربی «حریت» می‌تواند معادل واژه «آزادی» قرار بگیرد. ارباب لغت، عمدتاً «حرّ» به ضم حاء را با معنای «آزاد و خلاف برده» گرفته‌اند: «الْحُرُّ نَقِيضُ الْعَبْدِ» (ابن درید، ج ۱، ص ۹۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۷۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۴، قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۸) که وجه

تسمیه آزاد را خلوص از رقیبت و بندگی میگویند. همچنین «آنچه که از مخلوط شدن با چیز دیگری خالص باشد» از دیگر معانی این واژه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۲۳). حریت نسبت به مردم نیز به معنای انتخاب آنهاست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳). به بیان دیگر، حریت یعنی مردم، قدرت انتخاب داشته و در انتخاب، آزاد هستند.

در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که در آن، واژه «حرّ» در موارد ذیل به کار رفته است:  
الف) کسی که نسبت بندگی با دیگری ندارد، بلکه در زندگی دنیوی اش، خودش می تواند تصمیم بگیرد و به تناسب تصمیم خود، اقدام کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ». (بقره: ۱۷۸)

ب) کسی که خود را از اشتغالات مختلف رها کرده تا در خدمت خانه خدا باشد: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي». (آل عمران: ۲۳۵)

ج) حرّ در مقابل رقبه. کسی که حکم چیزی علیه او جاری نشده است: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى» (بقره: ۱۷۸)

بنابر معانی مطرح شده می توان گفت از نگاه قرآن کریم، «حرّ» به دو معنا به کار رفته است: معنای اول: آزاده ای که بنده انسان دیگری نیست و معنای دوم: آزاده ای که خویش را از بند اسارت نفس رها می کند. از دقت در معانی و کاربردهای واژه آزادی و حرّیت چنین برمی آید که آزادی در نقطه مقابل محدودیت و اجبار قرار دارد.

## ۲. رابطه دین و آزادی با محوریت آیه «لا اکراه» در اندیشه فخر رازی

فخر رازی در تفسیر آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)، حرف «ال» در «الدّین» را یا الف و لام عهد می داند که اشاره به دین و شریعت اسلام دارد و یا بدل از اضافه می داند که منظور «دین الله» و «آیین اسلام» است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵). فخر رازی در تفسیر این آیه، سه دیدگاه ذکر می کند:

## ۲.۱. بناگذاری ایمان بر اختیار

در این دیدگاه که از سوی ابومسلم و قفال و نیز معتزلیان ارائه شده است، انسان در انجام کارهای خود مختار است و هیچ‌گونه جبری در کار نیست. از جمله این کارها، ایمان آوردن و پذیرش دین است که این کار اختیاری، به خود انسان تفویض شده است و انسان در پذیرش آن مجبور نیست:

«أَحَدُهَا: وَهُوَ قَوْلُ أَبِي مُسْلِمٍ وَالْقَفَّالِ وَهُوَ الْأَلَيْقُ بِأُصُولِ الْمُعْتَزِلِيَّةِ: مَعْنَاهُ أَنَّهُ تَعَالَى مَا بَنَى أَمْرَ الْإِيمَانِ عَلَى الْجَبْرِ وَالْقَسْرِ، وَإِنَّمَا بَنَاهُ عَلَى التَّمَكُّنِ وَالْإِخْتِيَارِ؛ دِيدگاه اول که دیدگاه ابومسلم و قفال است و با اصول معتزله هماهنگ است، اینکه معنای آیه این است که خداوند متعال ایمان را بر پایه اجبار بنا ننموده، بلکه بر اختیار قرار داده است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵)

مؤید این دیدگاه این است که خداوند در ادامه می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، یعنی وقتی دلایل حقایق دین آشکار شد، نیازی به اکراه و اجبار نیست.

مطابق این دیدگاه، خلاصه منطق قرآن این است که دین، امری اجباری و غیر ارادی نیست، چراکه حقیقت، روشن است. راه هدایت و رشد، روشن؛ راه غی و ضلالت هم روشن و آدمی نیز در پذیرش ایمان و کفر، آزاد و مختار است. هر کس می‌خواهد، این راه را انتخاب بکند و هر کس می‌خواهد، آن راه را. شاید بتوان از سیاق آیه شریفه، با توجه به قبل و بعد آن، اصلی را استخراج کرد که اگرچه ریشه و کاربرد آن کلامی است، ولی در علوم دیگر مانند علم سیاست، علم اقتصاد و ... مورد استفاده بوده است. چون در آیه قبل، تصویر روشنی از توحید ارائه می‌شود، که آدمی با فطرتی سالم و کمی دقت و تفکر، به سهولت، حقیقت را خواهد یافت، ولی چون کج‌اندیشان همواره ممکن است تصویری نادرست از توحید ارائه دهند، از این رو این آیه و آیه بعدش در واقع با ارائه یک اصل کلی، راه را بر آنان می‌بندد. به عبارتی دیگر، آیه دلیل روشنی است بر ردّ جبریون که گفته‌اند: انسان در قبول اسلام یا کفر و یا عبادات و معاصی و سایر افعال، مجبور است. درحالی‌که این چنین نیست و خداوند

کسی را اکراه و اجبار نفرموده است. از طرفی، با توجه به اینکه مفوضه گفته‌اند: بعد از خلقت انسان، همه امور به اراده و اختیار انسان تفویض شده و خداوند به کناری رفته و تا روز قیامت انتظار می‌کشد، چنانچه ابی‌مسلم و قفال، که معتزلی مسلک‌اند، در معنای آیه گفته‌اند: «خداوند تبارک امر ایمان را نه بر جبر و اکراه، بلکه بر تمکن و اختیار انسان پایه‌گذاری نموده است؛ چون خداوند، ادله توحید را به حد کافی بیان کرده تا بر هر صاحب عذری، دلیل و حجتی قاطع باشد. پس کافر، دلیلی بر باقی ماندن در کفرش نخواهد داشت و اگر بر کفرش باقی بماند، تنها راه، اجبار و اکراه او به ایمان است. لکن این آیه «لا اکراه فی الدین...» می‌گوید: اجباری و اکراهی در ایمان آنان نکنید؛ چون دنیا دار ابتلا است و اجبار و اکراه، منافی معنای ابتلا و امتحان است». همچنین آیه، دلیل روشنی است بر ردّ آنان؛ چرا که آیه شریفه پس از آنکه تفکر جبری را تخطئه می‌کند، بلافاصله در ادامه می‌فرماید: «پس هرکس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، حتماً بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خداوند، شنوا و دانا است». با توجه به آیه بعد، که مُشعر به ولایت و سنت الهی است، می‌توان استظهار نمود که هیچ چیزی از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج نیست. به بیان دیگر، این‌طور نیست که چون اجبار و اکراهی در ایمان آوردنشان نیست، بتوانند از تحت مالکیت و سیطره الهی خارج شوند؛ بلکه بر مبنای سنت الهی، کسانی که از کفر و طاغوت روی‌گردان شوند و به خدا ایمان آورند، به مقتضای نظام علی و معلولی، به دستاویزی استوار چنگ زده‌اند که زمینه را برای هدایت بعدی آنها و نجات از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هموار نموده‌اند و به عکس، کسانی که با آن همه ادله روشن و آشکار، باز هم کفر ورزیده‌اند، بر اساس همان سنت الهی، از روشنایی به سوی تاریکی‌ها سوق داده می‌شوند. پس اگرچه انسان دارای اختیار و قدرت انتخاب است و در انتخابش آزاد است، ولی در حاصل و نتیجه انتخابش، هیچ قدرتی ندارد و تابع سنت الهی است. (همان،

ج ۷، ص ۱۵)



## ۲,۲. اکراه ناپذیری کافر

اکراه این است که مسلمان به کافر بگوید: اگر ایمان نیاوری تو را می‌کشم. اما خداوند در این آیه، این سخن را رد می‌کند. به این صورت که اهل کتاب حتی اگر اسلام را نپذیرند و جزیه را بپذیرند، حکم قتل از آنها برداشته می‌شود؛ بنابراین جایی برای اکراه باقی نمی‌ماند: «الْقَوْلُ الثَّانِي: فِي التَّأْوِيلِ هُوَ أَنَّ الْإِكْرَاهَ أَنْ يَقُولَ الْمُسْلِمُ لِلْكَافِرِ: إِنَّ آمَنْتَ وَإِلَّا قَتَلْتُكَ فَقَالَ تَعَالَى: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. أَمَا فِي حَقِّ أَهْلِ الْكِتَابِ وَفِي حَقِّ الْمُجُوسِ، فَلَا تَهْتَمُّ إِذَا قَبِلُوا الْجُزْيَةَ سَقَطَ الْقَتْلُ عَنْهُمْ؛ ديدگاه دوم در تأویل آیه این است که اکراه این‌گونه است که مسلمان به کافری بگوید: یا ایمان بیاور وگرنه تو را می‌کشم. خداوند متعال می‌فرماید: اکراهی در دین نیست. اما درباره اهل کتاب و مجوس، جهت‌ش این است که وقتی اینان جزیه را قبول کنند، حکم کشتن آنها ساقط می‌شود. (همان، ج ۷، ص ۱۵)

## ۲,۳. نهي از اکراهی نامیدن ایمان کفار

اگر کافری پس از جنگ، ایمان آورد، نباید ایمان او را اکراهی دانست؛ بلکه ایمان او را اختیاری بدانید. بنابراین آیه شریفه، شبیه آیه‌ای است که می‌گوید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴):

«وَالْقَوْلُ الثَّالِثُ: لَا تَقُولُوا لِمَنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ بَعْدَ الْحَرْبِ إِنَّهُ دَخَلَ مُكْرَهًا، لِأَنَّهُ إِذَا رَضِيَ بَعْدَ الْحَرْبِ وَصَحَّ إِسْلَامُهُ فَلَيْسَ بِمُكْرَهٍ، وَمَعْنَاهُ لَا تَنْسِبُوهُمْ إِلَى الْإِكْرَاهِ؛ ديدگاه سوم: وقتی کسی پس از جنگ، مسلمان شد به او نگویید که با اکراه وارد اسلام شدی؛ زیرا وی با رضایت، اسلام را پذیرفته و اکراهی در کار نیست و معنای آیه این‌گونه است: اکراه را به آنها نسبت ندهید». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۵)

از میان این سه دیدگاه، بنابر دیدگاه اول، رابطه دین و آزادی این‌گونه ترسیم می‌شود که تمام کارهای انسان از جمله اعتقادات و باورهایش، جزء امور اختیاری است و هیچ‌گونه اجباری

در آنها وجود ندارد، بنابراین آیه شریفه، بیانگر آزادی تکوینی در تمام شئون زندگی است. بر این اساس، آزادی تکوینی انسان، با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی ندارد. بنابر دیدگاه دوم نیز این آیه، ناظر به نفی اجبار در پذیرش ایمان است و نفی ایمان را مستلزم حکم قتل نمی‌داند. بنابر دیدگاه سوم، آیه ناظر به حکم فعل مسلمان بر صحت است.

### ۳. رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه» در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی ضمن تأکید بر اینکه دین، سنتی عملی است که بر اساس هستی و معرفت‌شناسی و نظام ارزشی است، به تفاوت این اعتقاد با علم استدلالی و یا تجربی، که درباره عالم و آدم بحث می‌کند، اشاره کرده و معتقد است: دین به معنای سنت اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش بر طبق آن سیر می‌کند و سنت‌های اجتماعی، متعلق به عمل است. پس دین عبارت است از: سنتی عملی که بر اساس جهان بینی است و این اعتقاد، با علم استدلالی و یا تجربی، که درباره عالم و آدم بحث می‌کند، تفاوت دارد؛ زیرا علم نظری، به خودی خود، مستلزم هیچ عملی نیست، گرچه عمل کردن، به علم نظری احتیاج دارد، برخلاف اعتقاد، که عمل را به گردن انسان می‌گذارد و آدمی را محکوم می‌کند که بایستی بر طبق آن عمل کند. نیز می‌توان چنین تعبیر کرد که علم نظری و استدلالی، آدمی را به طور مثال، به وجود مبدأ و معاد رهنمون می‌سازد و اعتقاد، آدمی را وا می‌دارد که آن معلوم نظری را پیروی کرده و در عمل به آن ملتزم شود. پس اعتقاد، علم عملی است، مانند اینکه می‌گوید: بر هر انسان واجب است مبدأ عالم، یعنی خدای تعالی را بپرستد و در اعمالش، سعادت دنیا و آخرت را لحاظ کند. معلوم است دعوت دینی، متعلق به دین است که عبارت از سنت عملی ناشی از اعتقاد است. بنابراین، ایمان، که دین به سوی آن دعوت می‌کند، عبارت است از: التزام به آنچه که اعتقاد حق، درباره خدا و رسولانش و روز جزا و احکامی که پیامبران آورده‌اند، اقتضا دارد، در کلمه «علم عملی» خلاصه می‌شود. علامه ضمن تأکید بر این نکته که دین از نظر منطق قرآن، روش زندگی اجتماعی است که به منظور سعادت ابدی و نجات سرمدی



انسان، به صورت قوانین و مقررات هماهنگ با تکوین، برنامه‌ریزی شده است، می‌فرماید:

«دین الله سبحانه هو تطبیق الانسان حیاته علی ما تقتضیه فیہ قوانین التکوین و نوامیسه حتی یقف بذلك موقفاً تتحرّاه نفسیه النوع الانسانی». (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۲۹۹)

از سوی دیگر، علامه طباطبایی در مورد گستره آزادی بر این باور است آزادی علی‌الاطلاق انسان در جامعه انسانی، حتی در یک لحظه باعث اختلال نظام اجتماعی شده و آن‌اوضاع اجتماع را در هم می‌ریزد. پس اینکه گفتند حرّیت، فطری و ارتکازی بشر است و ما نیز آن را قبول داشتیم، دلیل بر این نمی‌شود که حتی افراد در یاغی‌گری و برهم‌زدن اوضاع اجتماعی هم آزاد باشند؛ برای اینکه تنها حریت، فطری نیست؛ احتیاج به تشکیل و اجتماع نیز فطری و ارتکازی بشر است و همین ارتکاز، اطلاق حریتش را که آن هم موهبت اراده و شعور غریزی اوست، مقید و محدود می‌سازد. زیرا همان‌طور که تشکیل و اجتماع با بطلان اصل آزادی دوام نمی‌یابد، همین‌طور جز به اینکه آزادی‌های فردی تا اندازه‌ای محدود شود قابل دوام نخواهد بود. و لذا می‌بینیم جوامعی که بین این دو حد افراط و تفریط در آزادی به سر می‌برده‌اند، محفوظ و پایدار مانده‌اند و تاریخ از این‌گونه جوامع بسیار نشان می‌دهد و چیز نوظهوری نیست. گرچه بسیاری از ماها در اثر از حدگذشتن تبلیغات ملل غرب خیال می‌کنند که اسم آزادی را غربی‌ها در دهن‌ها انداخته و معنایش را هم همان‌ها اختراع و ابتکار کرده و توانسته‌اند آزادی علی‌الاطلاق را حفظ کنند. به‌هرحال، بیکره يك اجتماع مانند يك بدن است؛ همان‌طور که قوای طبیعی روحی و جسمی يك فرد، یکدیگر را محدود داشته و بعضی از قوا به خاطر بعضی دیگر از کار دست می‌کشند، به‌طور مثال، قوه باصره که منشا دیدن هر چیز قابل رؤیتی است، وقتی لامسه، چشم و یا قوای فکری، خسته و مانده شوند، او نیز به‌منظور همراهی با همکارانش متوقف می‌شود، و قوه ذائقه که از اعمال دستگاه گوارش، از گرفتن لقمه و جویدن و فروبردنش لذت می‌برد، وقتی عضلات فك خسته و مانده شدند، او نیز دست از اشتهاى خود برمی‌دارد. همچنین اجتماع بشری هم که خود امری است فطری، برای هیچ قومی دست

نمی‌دهد، مگر اینکه بعضی از افراد، مقداری از آزادی را که می‌خواهند در عمل و در تمتعات خود داشته باشند فدای دیگران کرده و به محدودیت تن در دهند. (همان، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۰۶) در سایه این دو مطلب، به تفسیر جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» می‌پردازیم. به باور علامه طباطبایی، در این جمله، دو احتمال وجود دارد که تقریر آنها به شرح زیر است:

### ۳،۱. جمله خبری

دیدگاه اول اینکه، جمله خبری است و از حال تکوین خبر داده و می‌فرماید: خداوند، در دین اکراه قرار نداده است و نتیجه‌اش، حکم شرعی است که: اکراه در دین نفی شده است و اکراه، بر دین و اعتقاد جایز نیست.

### ۳،۲. جمله انشایی

دیدگاه دوم این است که جمله انشایی باشد و می‌خواهد بفرماید که: نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید. در این صورت نیز نهی مذکور، متکی بر یک حقیقت تکوینی است و آن حقیقت، همان بود که قبلاً بیان کردیم و گفتیم اکراه، تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. (همان، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۳)

به باور علامه طباطبایی، دیدگاه اول و دوم، در این نکته با یکدیگر اشتراک دارند که اکراه، تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. این قدر مشترک دو دیدگاه، مورد پذیرش علامه طباطبایی قرار دارد و ایشان آیه را ناظر به همین مطلب می‌دانند. ایمان، بر این اساس، اذعان، خضوع و عقد قلبی است و با الزام و اکراه حاصل نمی‌شود؛ بلکه فقط با حجت و برهان شکل می‌گیرد و هیچ کس بر دل‌های مردم، راه و تسلطی ندارد. به عبارت دیگر، جامع همه این معارف، اعتقادات است که از امور قلبی می‌باشد و اکراه در آن راه ندارد؛ زیرا اکراه، فقط در اعمال ظاهری (مادّی و بدنی) وجود دارد. جبر و قسری از جانب خداوند در امر دین وجود ندارد و خداوند، امر دین را بر اجبار قرار نداده است و بنده مخیر است هر عقیده‌ای را اخذ



کند، چرا که بعد از ظهور طریق حَقِّ و وضوح آن از باطل و تمام شدن حَجَّت بر مردم، هلاک و حیات هر دو بر اساس بیّنه است. بنابراین، معنای آیه آن است که امور اعتقادی، اساساً قابل اجبار نیستند، نه اینکه اجبار ممکن است، ولی اسلام حکم به اجبار نمی‌کند؛ زیرا اعتقاد، امر قلبی است و امر قلبی را نمی‌توان با اجبار پدید آورد. نمی‌توان با تهدید و کتک زدن، کسی را وادار کرد که کسی را دوست داشته باشد و یا از کسی متنفر شود؛ لیکن می‌توان با تهدید، کسی را وادار نمود که مثلاً در زبان اظهار محبّت یا اقرار به وجود خدا نماید یا در ظاهر نماز بخواند. شاید گاهی اجبار در این‌گونه امور نتیجه معکوس دهد و انزجار شخص زیاده‌تر می‌شود. از این رو، نمی‌توان شخص غیر مسلمان را با زور واداشت که مسلمان شود و یا کسی را که قلب او از اعتقاد و یقین به اسلام برگشته، وادار ساخت که دوباره به اسلام معتقد گردد. تنها کاری که برای او می‌توان کرد این است که با استدلال، یقین او را نسبت به حَقانیت اسلام بازسازی کرد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۲)

بر این اساس، رابطه دین و آزادی به خوبی ترسیم می‌شود؛ به این صورت که این آیه، ناظر به آزادی در عقیده است. عقیده، در واقع، جوهر و اکسیر حیات انسانی است و زندگی بدون عقیده، همانند متن بدون معنا و جسم بدون روح است. آزادی عقیده یکی از انواع آزادی‌های اجتماعی است که برگرفته از قوه تفکر و ناشی از عقل انسان است. از نظر اسلام، آزادی عقیده، حَقِّ طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند. بر اساس آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اسلام عقیده‌ای را بر کسی تحمیل نمی‌کند؛ بلکه مردم را به تفکر و عقلانیت دعوت می‌کند و یا حتی تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل در اصول اعتقادی دین را نمی‌پذیرد. خداوند انسان را مسئول آفریده است و لازمه مسئولیت، شعور و آزادی اراده است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند؛ ولی خداوند چنین ایمانی را نمی‌خواهد: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹). این فرهنگ الهی است که با منطق و استدلال و جدال احسن، بشر را

به سوی حق فرا خواند (ر.ک: نحل: ۱۳۵ و عنکبوت: ۴۶) تا آنان پس از تأمل و تفکر و پس از شنیدن سخنان، بهترین آنها را گزینش کنند و برگزینند: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۷-۱۸). تشخیص و برگزیدن قول بهتر و عقیده برتر، زمانی میسر می‌گردد که زمینه ابراز عقاید گوناگون فراهم باشد و در غیر این صورت، انتخاب احسن معنا ندارد (ر.ک: مجادله: ۱۱؛ مؤمنون: ۶۸؛ آل عمران: ۱۹۰؛ ملک: ۱۰؛ سبأ: ۶). بنابراین، منطبق قرآن این است که در امر دین، اجباری نیست. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳-۲۵۴)

### جمع بندی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی

از رهگذر این نوشتار مشخص شد که بنابر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی، آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾، هرگونه اکراه و اجبار در پذیرش اعتقادات را نفی می‌کند؛ بنابراین انسان در اصل باورها و اعتقادات، مجبور نیست و عقیده، یک امر درونی و قلبی است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند. از نظر اسلام، آزادی عقیده، حق طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند.

مطابق این دو دیدگاه، آیه شریفه، ناظر به «آزادی عقیده» در اصل پذیرش دین است. اما کاملاً روشن است که آزادی در پذیرش اصل دین، هرگز به این معنا نیست که پس از پذیرش دین اسلام، انسان در پذیرش احکامش نیز آزادی کامل داشته باشد؛ بلکه انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش، التزام عملی داشته باشد و نسبت به آنها مقید باشد.

از سوی دیگر، چون آیه شریفه، ناظر به «آزادی عقیده» است، هرگز بیانگر «آزادی بیان» نیست. آزادی بیان یکی از اقسام آزادی‌های حقوقی است که در مجموعه حقوق بشر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که افراد، علاوه بر اینکه به خاطر داشتن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی، نباید مورد تعقیب قرار گیرند، باید بتوانند عملاً این عقیده خود



را ابراز نموده و برای اثبات و احیاناً به دست آوردن همفکران دیگر، درباره آن تبلیغ کنند. اما بنابر مبانی اسلامی، آزادی در بیان نمی‌تواند مطلق باشد و داری مرز و حدّ است. آزادی عقیده، غیر از آزادی تبلیغ عقیده است. اسلام در محیط عمومی مسلمانان، محدودیت‌هایی برای بیان و تبلیغ عقیده قائل شده است که بسته به مورد فرق می‌کند. به عنوان مثال، فرقه‌ها و ادیان منکر خدا یا بشرساخته و فاقد ریشه الهی، حق ندارند آشکارا به تبلیغ خود بپردازند، اما بحث آنان با اهل علم مانعی ندارد. اما اهل ادیان الهی مجازند در حیطه اماکن مقدّس خود، مراسم و تعلّم داشته باشند، ولی حقّ تبلیغ علنی ندارند، مگر اینکه ناقدی عالم و مسلمان نیز در کنارش باشد و نقدش کند.

### نتیجه‌گیری

درباره رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه»، از تفسیر مفاتیح الغیب و المیزان، یافته‌های زیر قابل استنتاج است:

۱. فخر رازی در تفسیر و تبیین رابطه دین و آزادی بر اساس آیه «لا اکراه»، سه دیدگاه ذکر می‌کند: اول اینکه، انسان در انجام کارهایش مختار است و هیچ‌گونه جبری در کار نیست. از جمله این کارها، ایمان آوردن و پذیرش دین است که این کار اختیاری، به خود انسان تفویض شده است و انسان مجبور نیست. دومین دیدگاه، اینکه اکراه این است که مسلمان به کافر بگوید: اگر ایمان نیاوری تو را می‌کشم. اما خداوند این سخن را رد می‌کند به این صورت که اهل کتاب، حتی اگر اسلام را نپذیرند و جزیه را بپذیرند، حکم قتل از آنها برداشته می‌شود، بنابراین، جایی برای اکراه باقی نمی‌ماند و سوم اینکه، اگر کافری پس از جنگ ایمان آورد، نباید ایمان او را اکراهی دانست بلکه ایمان او اختیاری است.
۲. بنابر دیدگاه اول فخر رازی، رابطه دین و آزادی این‌گونه ترسیم می‌شود که تمام کارهای انسان از جمله اعتقادات و باورهایش، جزء امور اختیاری است و هیچ‌گونه اجباری در آنها نیست و آزادی تکوینی، در تمام شئون زندگی جریان دارد. بر این

اساس، آزادی تکوینی انسان، با مجموعه احکام تشریحی دین منافاتی نخواهد داشت. در دیدگاه دوم نیز اجبار در پذیرش ایمان نفی شده و نفی ایمان، مستلزم حکم قتل نیست. نظر سوم هم ناظر به حکم صحت بر فعل مسلمان است.

۳. به باور علامه طباطبایی، اکراه، تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. این قدر مشترک دو دیدگاه مورد پذیرش علامه طباطبایی است و ایشان، آیه را ناظر به همین مطلب می‌داند. ایمان، اذعان، خضوع و عقیده قلبی است و با الزام و اکراه، حاصل نمی‌شود. بنابراین انسان در اصل باورها و اعتقادات مجبور نیست و عقیده، یک امر درونی و قلبی است. اگر خداوند، عقیده اجباری را مطلوب می‌دانست، آن را تحمیل می‌کرد و تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند. از نظر اسلام، آزادی عقیده، حق طبیعی هر فرد انسانی است و هر کسی می‌تواند با آزادی کامل، هر عقیده و مرامی را که بخواهد، انتخاب کند.

۴. مطابق این دو دیدگاه، آیه شریفه، ناظر به «آزادی عقیده» در اصل پذیرش دین است. اما کاملاً روشن است که آزادی در پذیرش اصل دین، هرگز به این معنا نیست که پس از پذیرش دین اسلام، انسان در پذیرش احکامش نیز آزادی کامل داشته باشد؛ بلکه انسان پس از پذیرش هر دین باید نسبت به مجموعه دستوراتش التزام عملی داشته و نسبت به آنها مقید باشد.

۵. نقطه کانونی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ورود به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی است که در سایه شناخت و باور عمیق به آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است و «آزادی» یکی از مفاهیم تاثیرگذار در فهم دینی است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، به‌عنوان یکی از شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده انقلاب اسلامی از آن نام بردند. در این راستا می‌توان از رهگذر تبیین دقیق «رابطه دین و آزادی» با پشتوانه هرچه قوی‌تر در مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی حرکت کرد.

## فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۱ش، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. امید، مسعود و حسن پور، بهزاد، ۱۳۹۱ش، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی کانت*، تهران: نشر علم.
۶. میبیدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱ش، *کشف الاسرار و عده الایثار*، تهران: نشر امیر کبیر.
۷. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، ۱۳۸۹ق، *تفسیر روان جاوید*، تهران: نشر برهان.
۸. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۵ش، *فلسفه دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ش، *دین شناسی*، قم: اسراء.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵ش، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر: سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، دمشق: دار القلم.
۱۲. سلیمی، اسماعیل، ۱۳۸۵ش، «آزادی از دیدگاه استاد مطهری»، *اندیشه حوزه*، ش ۶، ص ۱۰۶.
۱۳. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۸ق، *تفسیر الاصفی*، تهران: مکتبه الصدر.
۲۱. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۲۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۵ش، *آموزش عقاید*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸ش، *فلسفه تاریخ*، تهران: صدرا.
۲۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ش، *آشنایی با قرآن*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام. مرتضی، ۱۳۷۲ش، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نهضت آزادی بخش اسلام، پانزده گفتار)*، قم، صدرا



۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ش، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (آزادی معنوی)، قم، صدرا
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰ش، تفسیر نمونه، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳۰. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی
۳۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری [farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir).
32. [www.iran.ir/news/84260331](http://www.iran.ir/news/84260331)



